

است کهنه و پیهوده و زمانی بیاید که این نوك تفکر در زوایای فراموشی نهاده شود و از آن مانند روش قرون بربریت و توحش یاد شود . باید طرز فکر عوض شود و ترس ها و شك و تردیدها و بدگمانیها از میان برود و قدرت بین المللی (۲) جانشین قدرت ملتها گردد. آنچه که امروز به ما امید میدهد که شاید چنین نظم نوین بین المللی در آینده بوجود آید آن است که می بینیم رشته های عقیده با استقلال اقتصادی نسبت به چند دهه قبل بالنسبه سست شده و بطلان این عقیده ثابت و شایع گردیده و چنانچه همکاری بین ملل تقویت گردد امید آن است که این همکاری به صلاح بین المللی منجر شود . همانطور که در مردم امروز ترس از بردگی و غلامی و خرید و فروش بردگان که در قدیم از معمولات رایج بود مرتفع گردیده اگر روزی فرارسد که ترس مردم از جنگ هم بهمین نحو مرتفع گردد امید است از فرصت هایی که برای نیروی خلاقه آدمی در جلو مردم جهان موجود است استفاده شود و منابعی جدید از طبیعت را که علم در جلوها گذاشته است بمنظور رفاه و بهبودی زندگی بشری بکار بریم.

مکیور نسبت بمنشور ملل متفق و طرح دمبارتن اوکس (۳) و بخصوص قسمتی از آن که قدرت اصلی و حفظ صلح را منحصرأ بدست چند قدرت بزرگ جهان معاصر سپرده است انتقاد کرده و آنرا دور از

(۲) اتوریته بین المللی

(۳) Dumbarton Oaks نام محلی است نزدیک واشنگتن که اولین طرح

منشور ملل متفق و تشکیلات آن بین نمایندگان چهار دولت امریکا و شوروی و انگلیس و چین، راوت تا اکتبر ۱۹۴۴ مورد مشاوره و تصویب قرار گرفت .

نیل بهداف اءالای صالح جهانی دانسته و معتقد است که قرارداد مجمع اتفاق ملل سابق (۱) از این حیث بهتر از منشور ملل متفق امروز بوده (۲) و هدفی عالی تر داشت زیرا فاقد چنین شرط غیر منصفانه‌ای بود و لا اقل اسماً همه ملل جهان را بیک چشم نگریسته و برای بعضی مزیت و رجحان نسبت ببعض دیگر قائل نشده قدرت جهانی را رسماً و علناً بدست چند دولت بزرگ نسپردہ بود . (۳)

League of Nations ' Convention (۱)

United Nations Charter (۲)

(۳) « نسج حکومت » صفحات ۳۹۹ و ۴۰۰

شمش - والتر لیب من و عقاید سیاسی وی

شرح حال و آثار:

والتر لیب من (۱) متولد سال ۱۸۸۹ در شهر نیویورک . تحصیل کرده در دانشگاه هاروارد امریکا از نویسندگان مشهور و از مقاله نویسان (۲) معاصر امریکائی است که همه روزه مقالات و تفسیرهای سیاسی وی از وقایع روزمره سیاسی داخلی امریکا و حوادث بین المللی در بعضی از جرائد امریکا دیده میشود .

البته لیب من را یک فیلسوف سیاسی نمی‌شمارند بلکه او را یک مفسر سیاسی و یک نویسنده سیاسی میدانند معیناً در مسائل سیاسی و بحث و تفسیر وقایع سیاسی زمان معاصر صاحب نظر میباشد و تحلیل وی از بعضی از مسائل سیاسی و اجتماعی جالب توجه است . لیب من از لحاظ مسلك سیاسی ابتدا سوسیالیست بود و بتدریج عقیده سیاسی و مسلك وی به لیبرال چپ مبدل گشت . بعداً بحزب جمهوری خواه امریکا پیوست . مجلات نیویورک پوبلیک (جمهوری نوین ۳) و نیویورک ورلد (جهان نیویورک ۴) را تأسیس نمود . سالهاست که یکی از نویسندگان روزنامه معروف نیویورک هرالد تریبون (۵) میباشد کتاب فلسفه زیگموند فراید

Walter Lippmann	(۱)
Columnist	(۲)
New Republic	(۳)
New York World	(۴)
New York Herald Tribune	(۵)



والعز لیب من

(۱) فیلسوف روانشناس معروف آلمانی را بانگلیسی ترجمه کرده . در سال ۱۹۱۷ معاونت وزارت جنگ امریکا را عهده دار بود و بعد از جنگ اول جهانی در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ در تأسیس کنفرانس صلح و رسای پاریس شرکت داشته و تجارب سیاسی بسیار در سیاست و روابط بین المللی اندوخته . وی نویسنده کتب متعدداست . معروفترین کتاب سیاسی لیب من که بیش از سایر آثار او موجب شهرتش گردیده کتابی است موسوم به « افکار عامه » (۲) که در سال ۱۹۲۲ نوشته شده و مسئله افکار عمومی را که چگونه متشکل میشود و کی اداره میکند و چه عواملی در آن مؤثر است نیک تحلیل و در آن بحث کرده و ما اصول مندرجات کتاب مزبور را برای نشان دادن طرز فکر وی در اینجا خلاصه میکنیم .

دیگر از تألیفات وی کتاب « مقدمه سیاست » (۳) ، رفتاری های دیپلماتی « (۴) ، « آزادی و اخبار » (۵) « مقدمه اخلاق » (۶) ، « روش آزادی » (۷) ، « صحنه سیاست » (۸)

Sigmund Freud	(۱)
Public Opinion	(۲)
A Preface to Politics	(۳)
The Stakes of Diplomacy	(۴)
Liberty and the News	(۵)
A Preface to Morals	(۶)
The Method of Freedom	(۷)
The Political Scene	(۸)

« جامعه نیکو » (۱) ، « یادداشتهای راجع به جنگ و صلح » (۲) ، و کتاب « سیاست خارجی امریکا » (۳) است .

خلاصه عقاید سیاسی والتر لیب من

(الف) افکار عمومی :

والتر لیب من در کلیه مباحث سیاسی خود و بخصوص در کلمات افکار عامه بعضی اصطلاحات مخصوصه برای تبیین مقاصد و افکار خود وضع کرده که چند اصطلاح آنرا در اینجا ذکر خواهیم کرد .

وی در کتاب افکار عامه برای کشف اینکه بینیم افکار عمومی از کجا سرچشمه میگیرد و چگونه بوجود میآید و بچه نحو شکل میگیرد ابتدا وارد این بحث میشود که قضاوت کلیه افراد ما درباره امور بشری و بخصوص درباره امور جهان و مسائل مربوط بسایر کشورها و مناطقی که خارج از دایره مرئی و منظر ما قرار دارد متباین باحقیقت و واقعیت میباشد زیرا قضاوت ما محدود است :

اولا محدود مرئی و منظر ما .

وثانیا به حدود دایره فکر ما و وسعت افق اطلاعات ما (۴) وی ، جهان خارج از حدود رؤیت و بیرون از حدود اطلاع و بصیرت ما را جهان برونی و آنچه را که در حوزه اطلاع و رؤیت ما قرار گرفته است جهان درونی مینامد

The Good Society (۱)

Notes on War and Peace (۲)

U . S . Foreign Policy (۳)

(۴) کتاب « افکار عامه نسخه Pelican چاپ موسسه نشریات Penguin

و معتقد است جهانی که ما باید آنرا بشناسیم و احتیاج به شناسایی آن داریم با جهانی که خیال میکنیم آنرا میشناسیم کاملاً متباین میباشد.

هر چند لیب من در این مورد روی کلیات صحبت داشته و بیان وی شامل امور داخلی يك کشور نیز میباشد یعنی مثلاً مردم تبریز شهر تهران و مردم کرمان شهر مشهد را آنطور که مطابق با واقع است نمیشناسند و قضاوت ایشان در مورد جامعه های دورتر با حقیقت و واقعیت مطابقت ندارد، ولی بیشتر در این بحث توجه وی بمسائل خارج از کشور و سیاست بین المللی و جهانی معطوف است.

لیب من از مقدمه فوق اینطور نتیجه میگیرد که قضاوت مادر باره محیط خارج از حدود درك و رؤیت ما منوط است باینکه چگونه محیط مزبور را در دماغ خود تصویر کنیم و خواص و اوضاع این تصویر منوط بدان است که اطلاعاتی که برای ایجاد آن تصویر بدماغ ما وارد شده است معلوم گردد از کجا آمده از کجا سر چشمه گرفته و چگونه بدماغ ما وارد گشته است. وی در واقع میخواهد ضرب المثل معروف فارسی را با ثبات رساند که « انسان بنده چشم و گوش است »

نویسنده مزبور برای اثبات این مطلب امثله متعددی ذکر نموده که چگونه عقاید مردم در مورد شخص معین یا موضوع مشخص یا يك واقعه یا يك موضوع علمی در اثر تغییر عوامل فوق یعنی منبع صدور اطلاع و چگونگی ورود آن بدماغ تغییر کرده یا تاخیر و روديك خبر و اطلاع در طرز تفکر ما تأثیر عمیق داشته است.

از جمله واقعه جزیره کوچکی را ذکر میکند که در نقطه ای دور افتاده از اقیانوس قرار دارد و در آن جزیره در سال ۱۹۱۴ عده معدود

انگلیسی و فرانسوی و آلمانی زندگی میکردند. در آن جزیره هنوز دستگاہ تلگراف در آن سال دائر نشده و ارتباط آن جزیره با دنیای خارج عبارت بود از اینکه هر دو ماه یکمرتبه يك کشتی پستی انگلیسی که از آن منطقه عبور میکرد اندکی در آنجا توقف مینمود.

در اوایل ماه سپتامبر سال ۱۹۱۴ هنوز کشتی وارد نشده بود و ساکنین بیخبر آن جزیره بدون آنکه از بروز جنگ بزرگ جهانی اطلاع داشته باشند مدت شش هفته با کمال رفاقت با یکدیگر بسر برده و زندگی میکردند و هنوز در باب آخرین خبری که شش هفته قبل بآنها رسیده بود یعنی محاکمه مادام کایو (۱) که گاستون کالمت (۲) را بقتل رسانیده بود بحث میکردند.

روزی در اواسط ماه سپتامبر طرف عصر روی اسکله اجتماع کرده منتظر ورود کشتی بودند که از دور نمایان بود تا از ناخدای کشتی سؤال کنند که آیا مادام کایو محکوم یا تبرئه گردید. اما کشتی بجای اخبار راجع بمحاکمه مادام کایو خبر وقوع جنگ اروپا را که بین انگلیس و فرانسه با آلمان آغاز شده بود آورد و بر ساکنین جزیره معلوم شد که مدت شش هفته در اشتباه بوده اروپای دیگری را غیر از آنچه که صورت واقعیت داشته است در دماغ خود تصویر میکرده اند.

بدیهی است که این خبر در دماغ ایشان بلافاصله تأثیری شدید کرد و دوستی هارا بمعدل بدشمنی و مهر را بدل بکین ساخت چون شکل اروپا و تصویر آنرا در دماغ آنها تغییر داد.

Mme. Caillaux

(۱)

Gaston Calmette

(۲)

و نیز والتر لیب من گوید که «قبل از ظهور جنگ جهانی اول و حتی تا روز شروع جنگ مردم اروپا که انتظار وقوع جنگ را نداشتند هر کدام بکاری مشغول بودند که قطعاً با اوضاع اروپای آینده و چهار سال مدت جنگ وفق نمیداد. فروشندگان و صادرکنندگان اجناسی را تهیه میکردند و برای صدور حاضر مینمودند که پس از شروع جنگ قادر بصدوران نبودند زیرا دیگر کشتی برای حمل و نقل امتعه تجارتنی یافت نمیشد و کشتیها باید بانجام مقاصد جنگی مشغول شوند.»

لیب من مثال دیگری در این باب آورده گوید: در سال ۳۸۹ بعد از میلاد سنت امبروز (۱) از پیشوایان مذهبی مسیح درباره شکل و موقعیت زمین چنین نوشت که «بحث در اینکه آیا زمین در هوا معلق است یا بروی آب قرار گرفته و مشاجره در اینکه چگونه هوای رقیق جسم ثقیل را دربر گرفته و یا آنکه چرا زمین در آب فرو نمیرود و غرق نمیشود بیهوده است و برای ما کافی است که تنها به آنچه که در کتب مقدس در این باب نوشته شده است مؤمن و معتقد باشیم زیرا آنچه که اراده خداوند تعلق گیرد همان است. اگر اراده پروردگار تعلق گرفت که زمین در هوا معلق باشد یا بر سطح آب تکیه کند همان اراده انجام خواهد گرفت و ما نباید بیهوده در این مورد فکر کنیم و علم باین مطلب به امید ما نسبت بزندگی در جهان آینده یعنی حیات پس از ممات کمسکی نخواهد کرد.»

در آن زمان فتوای سنت امبروز غیر قابل تردید تلقی شد و همه مردم آنرا پذیرفتند. ولی يك قرن و نیم بعد از وی مردم در این فکر فرو

رفتند که چه باید گفت در باب مردمیکه در آنطرف زمین یعنی در نقاط
مقاطر با محل سکونت ما زندگی میکنند . بحث در این مسئله بنیان
نظریه امیروز را که تا آنزمان رایج و غیر قابل تردید بود متزلزل کرد
و باعث يك سلسله مشاجرات علمی گردید . يك نفر کشیش موسوم به
کوسماس (۱) که شهرت بعلم و فضیلت داشت مأمور حل این مسئله و
کشف و طرح نقشه عالم گردید بطوریکه با عقاید مسیحیت هم وفق دهد.
کشیش مزبور نقشه جهان را بشرح زیر طرح نمود و مشکل را بعقیده
مردم آنزمان حل کرد بطوریکه تا مدتی مدید عقیده وی مورد قبول
عامه بود .

وی البته مدعی شد که کشفیات خود را از کتب مقدسه آسمانی
اقتباس و استنباط نموده گفت که عالم متوازی الاضلاعی است مسطح که
عرض آن از شرق بغرب مضاعف طول آن از شمال بجنوب میباشد . در
جنوب این متوازی الاضلاع زمین است که محل سکونت ما است و محاط
است باقیانوس و اقیانوس هم بنوبه خود محاط است به زمین دیگر که
مسکن مردم قبل از طوفان نوح بوده (آنرا زمین خارجی اصطلاح کند)
و بعد اکتستی نوح در سر زمین وسطی یا زمین داخلی فرود آمده است که
مسکن فعلی ما باشد . در طرف شمال يك کوه بلند مخروطی شکل
وجود دارد که ماه و خورشید بدور آن گردش میکنند . هنگامیکه آفتاب
در پشت آن کوه قرار میگیرد شب فرا میرسد . آسمان بزمین خارجی چسبیده
و آسمان محاط به چهار دیوار بلند است که منتهی بیک سقف مفرع میشود
بطوریکه زمین داخلی محل سکونت ما بمنزله کف اطاقی گنبدی شکل

میشود که سقف آن آسمان است .

در طرف دیگر آسمان نیز يك اقیانوس دیگر قرار دارد و آبهای مافوق فلک گردون راتشکیل میدهد . فاصله بین اقیانوس فلکی و آخرین سقف عالم به برکات تعلق دارد . فضای بین زمین و آسمان متعلق به فرشتگان است . و چنانچه سنت پول (۱) گفته است سطح زمین مسکن بنی آدم است و چگونه میشود که با این گفته صریح مقدس کسانی در نقطه متقاطر زمین سکونت داشته باشند ؟

بدیهی است پس از آنکه عقیده فوق جای عقیده سابق را گرفت دیگر مردم حتی حق نداشتند در باب نقطه متقاطر زمین صحبت یا فکر نمایند .

عوامل موجود افکار عمومی :

لیپ من سپس سعی میکند که بجهان خارج از محیط اطلاع ما نیز نفوذ کرده عناصری را که مؤثر در تشکیل تصویر دنیای خارج در دماغ ماست و موجود افکار عمومی است کشف نماید و بالاخره عناصر مزبور را بعقیده خود کشف نموده بشرح زیر نام میبرد و آنها را عوامل تشکیل افکار عمومی می شمارد :

- (۱) مذهب (۲) سنت و سابقه (۳) عادات ملی (۴) تربیت
- (۵) خانواده (۶) محیط (۷) همسایه (۸) میل طبقه حاکمه و صلاح و مصلحت آن طبقه (۹) اوضاع بین المللی (۱۰) زمان (۱۱) مکان
- (۱۲) طرز توجه به مسائل و میزان بیداری (۲) (۱۳) فرصت ها (۳)

(۱) St. Paul از پیشوایان اولیه مذهب مسیح

(۲) Attention

(۳) Opportunities

(۱۴) سرعت وصول اطلاعات و اخبار (۱) (۱۵) کلمات (۲) (که منظور از آن اصطلاحات موضوعه و کلمات معموله در محاورات روزمره یا کلمات و اصطلاحاتی است که نسبت به جریان اوضاع و احوال سیاسی وضع میشود و معمول میگردد) لیب من در باب هر يك از عوامل فوق جدا گانه بحث کرده و توضیح میدهد

طرق ایجاد افکار عمومی:

بعقیده لیب من عوامل زیر طرق ایجاد افکار عامه در زمان معاصر است:

(۱) مدرسه (۲) روزنامه و مجله و سایر مطبوعات

(۳) سینما (۴) رادیو (۵) نطق و بیان

(۶) تماس با دیگران (۳)

(ب) خلوت و جلوت رجال : (۴)

لیب من عنوان فوق را موضوع بحث قرار داده گوید : « هر فردی واجد دو شخصیت است یکی شخصیت وی در خلوت و تنهایی که از دیگران پوشیده و پنهان است (۵) و دیگر آنطور که در انظار دیگران خود را جلوه میدهد .

فاصله بین شخصیت خلوتی و شخصیت جلوتی افراد عادی به مراتب

Speed (۱)

Words (۲)

Contact (۳)

(۴) « افکار عامه » صفحات ۲۵-۳۳

Privacy (۵)

کمتر است از افراد صاحب مقام و عمال حکومت و زمامداران و هر چه که مقام کسی بالاتر رود این شکاف زیادتر میشود و در زمامداران درجه اول این فاصله در حد اعلا است. مثلاً تجلیلات و جاه و جلال و دستگاہ و تشریفات که سلاطین برای خویش قائل میشوند عموماً مربوط بشخصیت جلوتی آنهاست و تنها معرف شخصیت ظاهری ایشان است و شخصیت اصلی خود را بمردم نشان نمیدهند و همین نکته مؤثر در اعمال و افعال زمامداران و باعث بروز خطا و اشتباهات از طرف ایشان است و علاج آن بستن آنهاست بازنجیرهای نظارت (کنترل) ملی. شخصیت خلوتی اشخاص شخصیت طبیعی و اصلی ایشان است. اما شخصیت جلوتی اشخاص مصنوعی و ساختگی است و همین شخصیت ظاهری است که گاهی موجب گمراهی مردم میگردد و قضاوت صحیح مردم را منحرف میدارد چون قضاوت در اعمال و افعال سیاسی زمامداران رکن مهمی است در تشکیل افکار عمومی، پس چه بسا که افکار عمومی هم باحقیقت واقع وفق نمیدهد.

(ج) سانسور: (۱)

لیپ من سانسور رایگی از عوامل مؤثر در تشکیل افکار عمومی دانسته و گوید که سانسور سبب میشود که حقایق عریان باطلاع مردم نرسد و لذا افکار عمومی بخطا میرود.

مقصود وی از سانسور این است که افراد طبقه حاکمه اولاً نیات درونی خود و خلوت خود را بمردم نشان نمیدهند و آنچه را که هستند و آنچه را که نیت دارند از مردم نهان داشته و مشکلات مردم را نادیده میگیرند (۲)

(۱) Censorship کتاب «افکار عامه» صفحات ۲۵-۳۳

(۲) افکار عامه «صفحه ۲۱»

(ثانیاً) چون منابع اطلاعات و اخبار در دست افراد طبقه حاکمه است آنچه را که میل ندارند بسمع مردم برسد حذف یا ضعیف نموده و تغییر شکل میدهند و آنچه را که بمصلحت خودشان و مفید برای حفظ قدرت ایشان است بصورتی مبالغه آمیز به چشم و گوش مردم وارد میسازند و بدین طریق شکل افکار عمومی را بر وفق دلخواه تغییر میدهند.

نقش ذهنی و سانسور (۱)

بعقیده لیب من مجموع اخبار و اطلاعات و پیام هائی که از جهان خارجی دائره اطلاعات يك فرد بدماغ وی وارد میشود تشکیل نمونه‌ای میدهد (که لیب من آنرا استرئوتیپ (۲) اصطلاح میکند و ما آنرا به نقش ذهنی معنی کردیم) چگونه مجموع حروف و کلماتی را که يك نفر حرفچین چاپخانه در يك صفحه پهلوی یکدیگر گذاشته و تشکیل يك قالب یا يك صفحه نمونه را میدهد که بعداً در زیر چاپ رفته و صفحات روزنامه را بوجود میآورد بهمان طریق مجموع کلمات و پیام های واصله بدماغ هر يك از ما تشکیل يك استرئوتیپ یا صفحه نمونه مهبای چاپ را داده و مجموع این نقوش ذهنی تشکیل قالب افکار عمومی یا اراده ملی را میدهد.

در تحلیل افکار عمومی در جامعه دموکراسی و طبق سنت دموکراسی چنین استدلال میکند که چون تصاویر درونی دماغ مردم با حقایق جهان خارج وفق نمیدهد و اصلاح طلبان یا مدعیان اصلاحات (۳) نیز اصل

(۱) « افکار عامه » صفحات ۲۰ و ۲۱

Stereotype

(۲)

Reform

(۳)

فوق را در نظر نمیگیرند لذا اصلاحات لازم و شایسته زمان دردمو کراسی انجام نگرفته است .

گوید : «افکار عمومی بر دو نوع است: یکی آنچه در درون مردم از خودشان و دیگران و در نتیجه احتیاجات و روابط با دیگران حاصل میشود. دیگر آنچه اشخاص با دستجاتی تهیه کرده و بذهن عامه تحمیل میشود که آن در واقع افکار عمومی حقیقی نیست. از عللی که مانع ایجاد افکار عمومی حقیقی میشود یکی سانسور ساختگی و دیگر محدود بودن روابط اجتماعی و سوم تنگی وقت و زیادی مسائل عمومی است که شخص مجبور میشود آن مسائل را بطور فشرده و ملخص بشنود یا بخواند یا مطالعه کند و چهارم آنکه بیم آن است که مطالعه دقیق امور اجتماعی ترتیب روزانه زندگی ما را برهم زند

پس در واقع حدود و قیود خارجی و اغراض و افکار مسبوق بذهن سبب میشود که ما معلومات محدود و ناقص از عالم خارج کسب کنیم و فکر ما بدین طریق محدود و منجمد و یکنوع فکر قالبی بار میآید»

(د) مطبوعات

بعقیده لیب من با توجه باینکه چگونه و بچه منظور اخبار و اطلاعات به روزنامه ها میرسد و همچنین با توجه باینکه فن ژورنالیسم یا روزنامه نگاری امروز بر چه اساس اقتصادی قرار دارد حتی در کشورهای دموکراسی نمیتوان جرائد را مظهر افکار عمومی دانست . بلکه باید گفت که جرائد و مطبوعات از عواملی هستند که موجب افکار عمومی یا مؤثر در ایجاد افکار عمومی است. وی معتقد است که اگر بخواهیم به ترقی نائل آیم و بزنگی

اجتماعی و فردی بهبودی بخشیم باید افکار عمومی را برای مطبوعات متشکل نمود (۱) اما نمیگوید که این افکار را که و کدام شخص یا اشخاص یا دستجات یا مؤسسات برای مطبوعات متشکل نمایند، چه اگر این وظیفه را بحکومت محول کنیم در حقیقت معتقد بیک نوع سانسور افکار شده ایم. بعقیده بعضی دیگر از نویسندگان معاصر باید جرائم و مطبوعات عین وقایع و اخبار را بدون مبالغه بعضی از اجزاء آن و بدون حذف چیزی از آن یا افزودن چیزی بر آن یعنی بدون اعمال نظر شخصی یا حزبی نشر دهند و باید عین وقایع را در معرض قضاوت افکار مردم گذارند. البته این شرط مربوط بجامعه هائی است که مردم آن تحصیلاتی در حدود متوسط داشته باشند. مردم خودشان عکس العملی نسبت به هر خبر و هر واقعه بنحو طبیعی و بدون آنکه تحت تأثیر تلقینات واقع شوند نشان میدهند. بدیهی است که عوامل عادت و سنت را نمیتوان در این میانه حذف نمود و بالطبع عوامل مزبور در قضاوت مردم مؤثر است.

بالاخره مجموعه عکس العمل های طبیعی مردم که عاری از تأثیر نفوذ تبلیغات و تلقینات باشد میتوان گفت که افکار عمومی را نسبت به قضیه تحت نظر تشکیل میدهد و در غیر از این صورت آن افکار عمومی که بوسیله جرائم و سایر وسائل مانند اعمال نظر حکام و متنفذین و مصادر امور و عناصر حاکمه بوجود آمده باشد مصنوعی و غیر حقیقی است یعنی بسا حقایق و احتیاجات وفق نمیدهد و مسلماً برفع یکدسته مخصوص و بضرر دسته دیگر یا دستجات دیگر است.

(ه) نفوذ (۱) و قدرت :

لیپ من نفوذ (اتوریته) و قدرت را دو عنصر جداگانه شمرده و میگوید این دو عنصر است که شخصیت اجتماعی برای معدودی از افراد جامعه بوجود آورده اصطلاح بزرگان یا رجال را شامل حال ایشان مینماید. بعقیده وی بهر شخص معمولی و عادی و عابرسبیل این دو مزیت بخشیده شود بهفوریت شخصیت عارضی و موقتی موسوم به شخصیت اجتماعی را دروی ایجاد میکند و این همان شخصیتی است که آنرا تحت عنوان شخصیت جلوتی ذکر نمودیم.

معتقد است که شهرت اجتماعی و شخصیت اجتماعی افراد را گمراه میکند و موجب اشتباه ایشان در محاسبه در رابطه خودشان با مردم میشود و محیط خود و اشخاص دیگر را برخلاف حقیقت و واقع میشناسند. و با تلقین بنفس برای خوبستن امتیازاتی طبیعی و آسمانی و مزایای خداداد نسبت بدیگران قائل میشوند. در حقیقت خود را فریب میدهند و از سایرین کناره گیری کرده با مردم دیگر فاصله میگیرند و تصور میکنند خداوند از ازل ایشان را قائل و پیشوا آفریده است. در نتیجه عکس العملی در اعمال ایشان بوجود میآید که همان باعث سقوطشان میگردد.

گوید: «شهرت عامه» (۲) بمنزله پرده ایست که خطاها را میپوشاند و بهمین سبب است که همیشه بین زمامداران و مردم شکافی موجود است و این خود یکی از عللی است که معلوم میکند چرا انسان نتوانسته است

(۱) Authority چون هر دو اصطلاح Power و Authority

در این کتاب به کلمه قدرت ترجمه شده است ناچار در اینجا اصطلاح انوریتنه به نفوذ ترجمه

شد و منظور همان نفوذ قدرت یا نفوذ ناشی از قدرت و یا قدرت مجاز و متکی به مجوز است

Publicity

(۲)

تاکنون لااقل يك جهان نیمه آیدآل بوجود آورد که در آن مساوات و عدالت حکومت کند .

نتیجه آنکه همیشه مصائب و متاعب بر جماعات مردم نازل شده ورنجها و بدبختیها برایشان تسلط داشته است و بالاخره جهان آدمی همیشه توأم باناکامیها و نامرادیها بوده است . هنگامیکه هیتلر قصد داشت بکشور روسیه حمله کند و يك جبهه طویل بی نظیر چندصد میلی ایجاد نماید با آنکه ژنرالهای وی در برابر تصمیمات دیکتاتور جرئت ابراز عقیده نداشتند در اینمورد ابراز عقیده کرده او را منع نمودند. ولی این ابراز عقیده راهیتر را حمل بنا فرمانی کرده مزید خشم و غضب وی گردید و گوش به اندرزه‌های منطقی ژنرالها که باحقیقت وفق میداد نداده فرمار حمله صادر کرد و با همان يك فرمان بود که کار ملتی را ساخت و انواع بلاها و مصیبتها و بدبختیها را برای هفتاد میلیون جمعیت آلمان و چندین میلیون نفوس کشورهای متفق آلمان فراهم ساخت .

لیپ من عقیده فلاسفه دموکرات و سالفین را مبنی بر اینکه «عالم ضروری برای اداره امور بشری لحظتاً از درون قلب انسان تجلی میکند» مردود دانسته و معتقد است که فرضیه فوق موجب اغفال نفس میشود و اعتقاد به الهام و درون بینی و علم وجدان و عات و معاول سبب میشود که از تحلیل مسائل جهانی که خارج از دسترس ماست عاجز بمانیم .

(و) دموکراسی : (۱)

دموکراسی را چنین تعریف میکند که « عبارت است از ایجاد

یکدستگاه (۱) صحیح که تا حدود امکان با تجلیات اراده اجتماعی مردم وفق دهد، ظاهراً به این تعریف چند ایراد وارد گردیده (اول) آنکه ممکن است اراده‌های اجتماعی بخطا رود (دوم) آنکه ممکن است اراده اجتماعی مردم بسبب گمراهی و انحراف از طریق حقیقت که نتیجه تبلیغات است با حوائج واقعی ملی و بین المللی وفق ندهد چنانچه لیپ من خود در جای دیگر مینویسد «در هر جامعه اشخاص هوشمند و زیرکی وجود دارند که متشکل ساختن اراء و افکار را در دست گرفته و بارز اینک چگونه در انتخابات تحصیل اکثریت نمایند آشنا میباشند.»

لیپ من معتقد است که در ایدآلهای دموکراسی باید يك نوع اصلاحات (۲) بعمل آید تا با جامعه صنعتی و زندگی صنعتی امروز وفق داده شود. وی کارخانه را واحد اساسی و طبیعی دموکراسی شمرده گوید: «از زمان روسو (۳) و جفرسون (۴) سالهاست گذشته و مرکز فعالیت و علاقه جماعات بشری از صحراها و مزارع بشهرها انتقال یافته و لذا آن دموکراسی که روسو و جفرسون شرح داده‌اند و مناسب زندگی زراعتی قدیم بوده شایسته حیات صنعتی امروز نیست.»

در اینمورد شاید تا درجه ای حق با لیپ من باشد ولی اصل این مسئله مورد بحث است که آیا انتقال از صحراها و دهات و مزارع به شهرها بخودی خود مفید بوده یا نه و سبب و علت این انتقال چه بود،

(۱) مکایسم

Reform

(۲)

Rousseau

(۳)

Jefferson

(۴)

چه مطابق آخرین تحقیقات جدیده سبب این انتقال همانا وجود تسهیلات جدید زندگی و مراکز تفریح و پارکها و مدرسه و برق و وسائط نقلیه و سایر وسائل ارتباط و بالاخره وجود فرصت برای کسب و شغل در شهرهاست که کشاورزان را از مزارع و از مناطق طبیعی و خوش آب و هوا بمناطق پر جمعیت شهرها کشانیده و اگر همین تسهیلات زندگی در نواحی کشاورزی ایجاد شود، بعضی از فلاسفه معاصر معتقدند که مردم مجدداً بصحراها و دهات مراجعت خواهند کرد و شهرها را تخلیه خواهند نمود و بعقیده بعضی از علمای جامعه شناسی (۱) با ترقی روز افزون صنعت و بسط راههای شوسه و دهات و قصبان و امتداد رشته‌های سیم برق و تلفون و تهیه سایر وسائل زندگی چنین روزی فرا خواهد رسید که مردم شهرها بار دیگر بصحراها برگردند زیرا در آن نقاط با داشتن کایه و وسائل زندگی شهری آب و هوای بهتر و نور آفتاب بیشتر خواهند داشت و زندگی ایشان بیشتر قرین سلامت و سعادت خواهد بود و دلیلی ندارد که در صورت وجود آن اصلاحات، زندگی در شهر را بر زندگی در هوای آزاد و در آغوش طبیعت ترجیح دهند

بدین طریق اصلاحاتی را که لیپ من برای زندگی شهری لازم میداند نیز تأمین میگردد. زیرا از جمعیت شهرها کاسته شده و اداره امور جامعه شهر سهل تر میشود.

روپمرفته میتوان گفت که روح کتاب «افکار عامه» لیپ من بیشتر روح انتقاد است نسبت باوضاع زمان معاصر که ضمن تحلیل افکار عمومی و بیان کیفیت تشکیل آن ابراز گردیده ولی ایرادی که بدان وارد میباشد

این است که پیشنهادهایی مثبت و موجه و روشن برای بهبودی اوضاع به خواننده تقدیم نمیکند و چنان مینمایند که کتاب خود را با ابراز نو میدی نسبت با اوضاع زمان خاتمه میدهد.

(ز) سیاست خارجی امریکا

لیپمن در کتاب دیگر خود موسوم به «سیاست خارجی امریکا» که قبل از جنگ دوم جهانی نوشته شده و در آن هنگام کشورهای متحده امریکا هنوز سیاست کناره گیری سابق را تعقیب مینمودند شدیداً سیاست خارجی امریکا را در زمان گذشته که طبق آئین مونرو (۱) سیاست عدم دخالت در اوضاع اروپا و کناره گیری از اوضاع بین المللی جهانی بوده مورد حمله و انتقاد شدید قرار میدهد و این نحو سیاست را مضر شمرده طرفدار تغییر سیاست کناره گیری (۲) و حامی شرکت امریکا در سیاست جهانی و امور بین المللی است و نیز اقرار میکند که خودش نیز بعد از جنگ اول جهانی که طرفدار سیاست کناره گیری امریکا در اوضاع جهان گردیده در اشتباه بوده و نتوانسته است شرایط متغیر جهان و اوضاع آینده را پیش بینی نماید.

(ح) جامعه نیکو

لیپمن در کتاب «جامعه نیکو» (۳) شرایط يك جامعه خوب را که شایسته زمان معاصر باشد مورد بحث و تحلیل قرار داده و در این کتاب است که بعضی پیشنهاد های مثبت برای تشکیل يك جامعه نیکو تقدیم خواننده میکند و ما ذیلاً اصول و کلیات کتاب مزبور را با نهایت اختصار

Monroe Doctrine	(۱)
Isolation Policy	(۲)
The Good Society	(۳)

ذکر میکنیم .

لیپ من نسبت بعقیده شایع در بعضی کشورها در زمان معاصر که « هر چه کنترل و نظارت حکومت و دولت نسبت با امور اجتماعی بیشتر باشد آسایش افراد بشر بیشتر خواهد بود » انتقاد نموده و آنرا مردود همیشهارد .

میگوید : در جامعه معاصر زمان معاصر که ابهام و پیچیدگی مسائل اجتماعی روز افزون است شایستگی محدود انسان مانع امکان تمرکز کلیه مظاهر زندگی در دولت است و با کنترل متمرکز مبیانت دارد . درجه ابهام سیاست و خط مشی دولتها در تمام جهان نسبت مستقیم دارد با ابهام مسائل و ابهام امور .

وی این عقیده را که بعضی از نویسندگان ابراز داشته و گفته اند که « اشتباهات جنبش اصالت جمع یا حکومت دسته جمعی (۱) که جانشین روش آزادیخواهی (لیبرالیسم) قرن گذشته است بر طرف خواهد شد و روش استبدادی این جنبش پایدار نخواهد ماند » نیز مردود همیشهارد .

گوید « تسلیم حقوق مردم بنخودشان تنها در صورتی میسر است که بگذارند مردم با میل و رغبت و بنحو آزاد از عقیده و فکر خود پیروی نمایند »

و نیز معتقد است : عمل به آئین کمونیسم که گوید « سوسیالیزه کردن تمام محصولات موجب ازین بردن اختلاف منافع میشود » محال است زیرا تضمینی نیست که هر فرد تبعه کشور بنفع کل جماعت کار کند و تنهاراضی

باشد باینکه در برابر مجاهده خود برای کل جمعیت مزد و اجرتی دریافت دارد ولو آنکه آن اجرت اجرتی متناسب با کار و کافی باشد.

بعقیده وی جنگ مسلماً انحراف از آئین های کمونیستی را برای کشوری که با حکومت استبدادی اداره میشود و ازوماً آنرا یک قدرت نظامی مبدل ساخته است واجب کرده (البته نظر نویسنده به کشور روسیه شوروی است)

گوید: « اقتصاد تابع نقشه و تحت کنترل نمیتواند در زمان صلح وجود داشته باشد زیرا اقتصاد تحت کنترل نمیتواند هدفی داشته باشد و هدف چنین اقتصاد میتواند متکی به تصمیم ورأی عامه باشد. »

معتقد است که حتی حکومت دسته جمعی (کولکتیویسم) تدریجی منتهی به استبداد و حکومت مطلقه کلی (توتالیتریانیسم) خواهد شد زیرا مردم قادر به تغییر و مداخله و نقض مقررات عظیم اقتصادی که دولت وضع میکند نخواهند بود.

گوید: « جنگ تنها وسیله تجدید نظر در طرز توزیع قدرت و امتیازات است »

گوید: « کولکتیویسم را بعضی اشخاص به لیبرالیسمی که نتواند قول هیچ نوع اصلاحات را ندهد ترجیح میدهند. در هر حال کولکتیویسم مانع پیشرفت و بهبودی در توزیع کار گردیده و حامی رجعت بطرز تهیه محصول بطریق عهد بدویت است و مانع ترقی میشود »

وی برای اثبات ادعای فوق دو مرتبه رجعت روسیه شوروی را از خط مشی سوسیالیسم مثال آورده و میگوید تغییر خط مشی سوسیالیسم در کشور مزبور خود بهترین دلیل عملی نبودن آئین سوسیالیسم است.

لیپ من بدین طریق سوسیالیسم را غیر عملی دانسته و میگوید برای اصلاح امور جهان باید در نظم اجتماعی تجدید نظر کرد و اصلاحاتی در آن بعمل آورد و اشتباهات لیبرالیسم را بر طرف کرده خطاهای دموکراسی را تصحیح نمود. سرمایه باید بیش از کارگر حالت سیلان و جریان داشته باشد. پول که مقیاس توزیع منظم کار است نباید بر اساس حوادث و متکی با اتفاق و تصادف باشد بلکه باید يك واحد پول بیطرف (نه بر اساس طلا) انتخاب شود تا بدانوسیله دستگاه تهیه مواد صنعتی در همه حالت استقلال پیدا کند و نیز انحصارات باید جدا تحریم گردد